



## Reflection of the Iranian Governmental Model in "Imperial Law"(Qanoon-e- Shahanshahi) by Idris Bitlisi

Mohsen Morsalpour <sup>1</sup>  
(121-140)

### Abstract

Idris Bitlisi was one of the Bureaucrats of the Aq Quyunlu's court who took refuge in the Ottoman Empire and in the court of Sultan Bayezid II after the Safavid rule came to power. He held important government official in the Ottoman Empire and left literary, historical, religious and even medical Books. One of the last ecclesiastical works was "Qanoon-e-Shahanshahi" in the ethics and customs of the Sultan, which he wrote for Sultan Selim. The "Qanoon-e-Shahanshahi" presented the requirements and functions of the Kingdom institution in Iran in the form of Gods gift and drew a favorable model of the Persian kings of justice and religion for the Ottoman sultan. The purpose of this article is to analyze the political thought of Idris Bitlisi and the influence of the tradition of writing Andarznameh with a focus on the Iranian Governmental model on the "Qanoon-e- Shahanshahi". Therefore, the present article is organized with an analytical approach and using the content analysis method based on these questions, from what ideas and sources Idris Bitlisi was influenced and how he proposed the model of Iranian Government in the "Qanoon-e-Shahanshahi". Findings show that Bitlisi has compiled the "Qanoon-e-Shahanshahi" in the context of the works of political ethics, but in terms of content and political thought by using the Andarznameh of predecessors such as the Siasatnameh and Nasihat-al-Muluk and the adaptation of thought Their political extension extended the tradition of writing Andarznameh on the axis of the Iranian Governmental model in the Ottoman Empire.

**Keywords:** Idris Bitlisi, Qanoon-e-Shahanshahi, Iranian Governmental model, Andarznameh, Ottomans.

Received: 15, May, 2021; Accepted: 16, March, 2022

doi  
10.22059/jhss.2022.23859.473406  
Print ISSN: 2251-9254-Online ISSN: 2676-3370  
<https://jhss.ut.ac.ir>

1. Email of the corresponding author: morsalpour@lihu.usb.ac.ir  
Associate professor of History Department in University of Sistan and Baluchestan

## بازتاب الگوی ملکداری ایرانی در «قانون شاهنشاهی» ادريس بدلیسی

محسن مرسلپور

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

علمی - پژوهشی

### چکیده

ادريس بدلیسی از دیوانیان دربار آق قویونلو بود که پس از روی کار آمدن حکومت صفویان، به عثمانی و دربار سلطان بایزید دوم پناهنده شد. وی مناصب مهمی در عثمانی بر عهده گرفت و آثاری ادبی، تاریخی، دینی و حتی طبی از خود برجای گذاشت. یکی از آخرین آثار بدلیسی «قانون شاهنشاهی» در اخلاق و آداب سلطانی بود که آن را برای سلطان سلیم نگاشت. «قانون شاهنشاهی» بایستگی‌ها و کارکردهای نهاد شاهی در ایران را در قالب مواهب وهبی و مکتسب عرضه نموده و الگوی مطلوبی از پادشاهان دادگر و دین‌مدار ایرانی برای سلطان عثمانی ترسیم کرد. هدف مقاله حاضر بررسی تحلیلی اندیشه سیاسی ادريس بدلیسی و تأثیر سنت اندرزنامه‌نویسی با محوریت الگوی ملکداری ایرانی بر کتاب «قانون شاهنشاهی» می‌باشد. از این روی مقاله حاضر با رویکرد تحلیلی و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا بر پایه این پرسش‌ها سامان یافته که ادريس بدلیسی از چه اندیشه و منابعی متأثر بوده و چگونه الگوی ملکداری ایرانی را در «قانون شاهنشاهی» مطرح نموده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بدلیسی «قانون شاهنشاهی» را به سیاق آثار اخلاق سیاسی تدوین نموده لکن از نظر محتوا و اندیشه‌ی سیاسی با بهره‌گیری از اندرزنامه‌های سلف چون سیاست‌نامه و نصیحت الملوک و اقتباس اندیشه سیاسی آنها، سنت اندرزنامه‌نویسی را بر محور الگوی ملکداری ایرانی در عثمانی امتداد بخشید.

**واژه‌های کلیدی:** ادريس بدلیسی، قانون شاهنشاهی، اندرزنامه‌نویسی، الگوی ملکداری ایرانی.

### ۱. مقدمه

عدم رواداری مذهبی در ابتدای حکومت صفوی سبب شد که بسیاری از اندیشمندان اهل سنت از ایران گریخته و به ماوراءالنهر، هند و آسیای صغیر پناهنده شوند. التجای خردورزان به قلمروهای مجاور، سبب گسترش فرهنگ ایرانی و نشر زبان فارسی شد. اندیشمندی که در دربار عثمانی مورد پذیرش قرار گرفتند، با نشر آثار تاریخی و ادبی به زبان فارسی، مواریت تاریخی، ادبی و اندیشگی ایرانی را در آسیای صغیر بسط دادند. یکی از مواریت مهم ایرانی سنت اندرزنامه‌نویسی با محوریت الگوی ملکداری ایرانی بود که با نوشتن پاره‌ای اندرزنامه‌های فارسی در قلمرو حکومت عثمانی، امتداد یافت. «قانون شاهنشاهی» یکی از اندرزنامه‌هایی بود که آموزه‌های الگوی ملکداری ایرانی را به عثمانی

منتقل نمود. از این روی تحقیق حاضر با روش تحلیلی و با رویکرد تحلیل محتوا، بر پایه پرسش چگونگی اقتباس آموزه‌های الگوی ملکداری ایرانی توسط بدلیسی، به بررسی کتاب «قانون شاهنشاهی» پرداخته است. مفروض اصلی تحقیق حاضر مبتنی بر اقتباس الگوی ملکداری ایرانی توسط ادريس بدلیسی در «قانون شاهنشاهی» می‌باشد که آموزه‌های الگوی ملکداری ایرانی را با تأسی از خواجه نظام الملک و غزالی و در قالب کتابی در باب اخلاق سیاسی، به سیاق اخلاق جلالی تدوین نموده است. در مورد موضوع حاضر تاکنون تحقیقی انجام نشده است لکن پاره‌ای تحقیقات به بررسی زندگی و اندیشه‌های ادريس بدلیسی پرداخته‌اند. در میان آثار بدلیسی «هشت بهشت» مورد بررسی نویسندگان بوده و مختصری از سوانح احوال و افکار او نیز در این پژوهش‌ها بررسی شده. تورهان سردار کتابی در مورد زندگی و آثار بدلیسی (۲۰۰۸) نگاشته و در مقاله‌ای دیگر (۲۰۱۶) به بررسی تاریخ «هشت بهشت» همت گماشته است. دیمیترادو (۲۰۰۱) نیز به تفصیل «هشت بهشت» را مورد بررسی قرار داد. در تحقیقات به زبان فارسی نیز مهري پاکزاد در چندین مقاله (۱۳۸۹)، (۱۳۹۸)، (۱۳۹۰) و (۱۳۹۲) مطالبی مشابه در مورد شرح زندگی و معرفی آثار بدلیسی بخصوص «هشت بهشت» به روش توصیفی بدست داد. حسین زاده (۱۳۹۵) نیز مقاله‌ای کتاب «هشت بهشت» بدلیسی را بررسی نموده است. قزوینی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به بررسی اندیشه سیاسی بر محور گفتمان مشروعیت در کتاب «هشت بهشت» بدلیسی پرداخته که با توجه به عدم مراجعه به سایر تحقیقات و حتی آثار دیگر بدلیسی چون «قانون شاهنشاهی» نتوانسته اندیشه سیاسی او را بدرستی ترسیم نماید. سیفی (۱۳۹۷) نیز ضمن نشر نامه مشهور و تاریخی ادريس بدلیسی به سلطان بایزید دوم، برخی توصیفات در مورد زندگی او را تشریح نمود. از این رو که «قانون شاهنشاهی» در بررسی سوانح افکار بدلیسی عموماً مغفول مانده یا مورد کم توجهی قرار گرفته، تحقیق حاضر هم خود را مصروف بررسی اندیشه سیاسی ادريس بدلیسی و امتداد سنت اندرنامه‌نویسی و انتقال مفاهیم و آموزه‌های الگوی ملکداری ایرانی به عثمانی با تأکید بر کتاب «قانون شاهنشاهی» نموده است.

## ۲. ادريس بدلیسی و تدوین «قانون شاهنشاهی»

حسام الدین ادريس بدلیسی<sup>۱</sup> (۱) از دیوانیان ایرانی بود که در تحولات سیاسی اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری نقش مؤثری ایفا نموده و در زمینه علوم دینی، طب، تاریخ و ادب آثاری از خود برجای گذاشت. در شرفنامه از وی با عنوان «مجمع الفضایل و الکمالات و مصنف الرسائل فی العبادات کاردان ممالک ملکوت کاشف اسرار جبروت» (شرف خان بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۵۵/۲) یاد شده است. نخستین ظهور بدلیسی در تاریخ در قامت یک دیوانسالار و در دوره حکومت آق قویونلو بود. وی به همراه پدرش به خدمت جهانشاه آق قویونلو درآمده و سپس به واسطه جانب‌داری استاد خود، قاضی ساوجی، به دربار اوزون حسن راه یافت و در زمره دیوانیان دربار او قرار گرفت. در دوره حکومت سلطان یعقوب فرزند اوزون حسن و صدارت قاضی ساوجی، ادريس بدلیسی منشی خاص سلطان و عهده‌دار مهر و نشان سلطنتی شد (بایراقدار، ۲۰۰۹: ۷۵). نخستین ارتباط وی با سلاطین عثمانی در این دوره و بر پایه مکاتبات میان یعقوب آق قویونلو و بایزید سلطان عثمانی پدید آمد. بدلیسی تهنیت‌نامه‌ای برای بایزید دوم نوشت که مورد تحسین سلطان عثمانی قرار گرفت (هامرپورگشتال، ۱۳۸۷: ۹۰/۲، ۳۵: Dimitriadu, 2001). پس از مرگ سلطان یعقوب، بدلیسی به خدمت سلطان رستم و الوند میرزا در آمد و در این برهه به بالاترین درجات دیوانی و سیاست‌گذاری حکومت آق قویونلو رسید (Dimitriadu, 2001: 35). قدرت‌گیری شاه اسماعیل صفوی زندگی سیاسی بدلیسی را دگرگون نمود. سطوت صفویان نسبت به اهل سنت، سبب پناهندگی بسیاری از علما و ادبای سنی به گورکانیان، ازبکان و عثمانیان شد. ادريس بدلیسی نیز در زمره بزرگان اهل سنت بود که به عثمانی و دربار سلطان بایزید دوم پناهنده شد. بایزید، بدلیسی را به خدمت پذیرفت و مناصب و مأموریت‌هایی به وی واگذار نمود. بدلیسی در دوره سلطان سلیم نیز جایگاه برجسته‌ای در دربار عثمانی یافت و در جنگ چالدران نیز در رکاب وی بود. ادريس بدلیسی در این برهه مأموریت‌های سیاسی مهمی در مناطق کردنشین بر عهده گرفت (محمدسعدالدین، ۱۲۸۰ق: ۳۰۴/۲-۳۲۲) که مورد توجه سلطان قرار گرفت. وی با اختیاری که از سلطان سلیم داشت، حکام کردی که پیشتر شاه اسماعیل برکنار کرده بود، را به مناصبشان بازگرداند (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۷۸) و سبب رویگردانی بیش از بیست تن از امرای کرد از شاه اسماعیل و پیوستن آنها به سلطان سلیم شد

۱. (۱۳۸۹) برای دیدن شرح حال و آثار ادريس بدلیسی نک: حسین زاده (۱۳۹۵) و پاکزادی.

(پارسادوست، ۱۳۷۷: ۱۵۲). وی شخصاً مذاکرات با امرای مکری، برادوست، بابان و سوران را برای جلب پشتیبان جنگی این امیران از عملیات جنگی عثمانی‌ها در منطقه ارومیه انجام داد (لازاریف و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۳).

بدلیسی که مأموریت‌های سیاسی مهم را بر عهده داشت، آثار تألیفی متعددی نیز از خود برجای گذاشت. کتاب‌ها و رسایل بجا مانده و برخی آثار ناپدید شده بدلیسی (نک: پاکزاد، ۱۳۸۹: ۸۳-۸۵) نشان دهنده جامعیت وی در علوم مختلف بود. معروفترین اثر بازمانده او تاریخ موسوم به «هشت بهشت» است. سلطان بایزید دوم که التفاطی به زبان فارسی داشت و علاوه بر سرودن شعر فارسی، با جامی شاعر ایرانی نیز مکاتبه می‌کرد (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۶۳)، به بدلیسی مأموریت داد تا کتابی در تاریخ عثمانی بنویسد. بدلیسی در پاسخ به درخواست سلطان بایزید، «هشت بهشت» را به زبان فارسی و با نثری متکلف و به اسلوب جهانگشای جوینی، تاریخ وصاف و ظفرنامه تحریر نمود. تاریخ «هشت بهشت» در مورد تاریخ هشت تن از سلاطین عثمانی بود که فرزند بدلیسی، ابوالفضل محمد بن ادریس الدفتری آن را تا حکومت سلطان سلیم تکمیل و به او اهدا نمود (حاجی خلیفه، بی تا: ۲۸۳/۱). اوزون چارشلی می‌نویسد که اگرچه این کتاب نثر مصنوع دارد لکن از نظر محتوا بسیار ارزنده است (اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۶۴۰/۲). قزوینی که معتقد است «هشت بهشت» در قالب گفتمان مشروعیت بخشی به سلاطین عثمانی تدوین شده، می‌نویسد که شاید بتوان اینگونه گفت که بدلیسی با توجه به مسایل عثمانی در آن روزگار، در طرح مشروعیت سازی خود به نوستالژی صدر اسلام و دوران پیامبر (ص) توجه دارد (قزوینی حایری، ۱۳۸۹: ۱۱۷). اگرچه «هشت بهشت» از طرح‌واره فلسفه تاریخ نظری اسلامی خالی نیست و با ذکر عناوینی چون «سلطان دین محمدی» و «پادشاه ملت محمدی» (بدلیسی، نسخه خطی: برگ ۳) بر جنبه مشروعیت مذهبی حکومت عثمانی تأکید کرده، لکن پیوند دادن آن با نوستالژی دوره پیامبر (ص) صحیح بنظر نمی‌رسد.

به‌رغم اشتها «هشت بهشت»، کتاب «قانون شاهنشاهی» را می‌توان مبرزترین اثر ادریس بدلیسی بشمار دانست. از این نظر بایسته می‌نماید که این کتاب مبرزتر قلمداد شود که مواریث و آموزه‌های الگوی ملکداری ایرانی را به عثمانی منتقل نموده است. با توجه به تاریخ تدوین کتاب که به نقل مؤلف در سال ۹۲۵ق (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۱۰۴) بوده و

مرگ بدلیسی در سال ۹۲۶ق (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۷۶) آن را بایستی از آخرین آثار بدلیسی به شمار دانست. بنابراین می‌توان «قانون شاهنشاهی» را چکیده اندیشه سیاسی ادريس بدلیسی و با پشتوانه نظری منابع اندیشگی الگوی ملکداری ایرانی و عملی تجارب سوانح احوال مکتسب از فعالیت‌های سیاسی در دوره آق قویونلو و عثمانی بشمار آورد. آبخورهای نظری دیدگاه‌های بدلیسی در تدوین «قانون شاهنشاهی» را می‌توان شریعت‌نامه‌ها، کتب اخلاق سیاسی و اندرزنامه‌ها دانست. وی هدف خود از نوشتن کتاب «قانون شاهنشاهی» را ادای فریضه دینی و عمل به تکلیف شرعی (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۱۷) دانسته است. اسلوب نگارش کتاب مأخوذ از کتب اخلاق سیاسی بود که سیاست را ذیل حکمت عملی می‌گنجانند و همانگونه که اشاره شد «اخلاق جلالی» از منابع وی بشمار بود. بخش دیگر و مهم‌تر اندیشه سیاسی بدلیسی متأثر از سنت اندرزنامه‌نویسی ایرانی بود که بر پایه الگوی ملکداری ایرانی و بر محور دادگری تدوین می‌شد. در واقع می‌توان مدعی شد که اگرچه ادريس بدلیسی در قامت یک عالم دینی به تحریر «قانون شاهنشاهی» مبادرت نموده و آن را به سیاق کتب اخلاق و شریعت‌نامه‌ها تدوین کرده و از مستدلّات و اقتباسات شعری و آیات و احادیث آکند، به سبب خاستگاه دیوانی، در اندیشه سیاسی، تا حد بسیار زیادی متأثر از الگوی ملکداری و سنت اندرزنامه نویسی ایرانی بود. اگرچه ادعای حسین زاده در اینکه «قانون شاهنشاهی» به تعبیری اخلاق سیاسی در آیین ملکداری و راه و رسم شهریاری است که آن را به پیروی از سیاست-نامه‌ها پدید آورده (سیدحسین زاده، ۱۳۹۵: ۱۷۵) دقیق نیست لکن وجه بارز اندیشه سیاسی بدلیسی را بیان می‌کند. ساریانیس که رساله بدلیسی را شرح کاملی از سنت سیاسی و اخلاقی ایران شمرده، معتقد است که بدلیسی از دو دسته منابع بهره برده: یک دسته آثاری بودند در باب حکمت و اخلاق سیاسی چون اخلاق جلالی دوانی و در دسته دیگر اندرزنامه‌هایی چون سیاست‌نامه خواجه نظام الملک قرار داشتند (Sariyannis, 2019: 72). بنظر می‌رسد که بدلیسی بخوبی توانسته آثار اخلاقی و اندرزنامه‌ای را با یکدیگر تلفیق نموده و در بخش‌هایی از «قانون شاهنشاهی» که سلطان را به تهذیب نفس می‌خواند، از اخلاق جلالی و احتمالاً اخلاق ناصری بهره فزونتری برده و در سایر قسمت‌ها در باب حکومت و سلطنت، ضمن بهره‌گیری از پاره‌ای شریعت‌نامه‌ها و کتب اخلاق، بیشتر از اندرزنامه‌هایی ایرانی و بخصوص سیاست‌نامه خواجه نظام الملک و نصحیت الملوک غزالی اقتباس نموده که مورد مراجعه بی‌واسطه او قرار داشته‌اند و پاره‌ای عبارات و روایات را بلاواسطه از آنها وام گرفته است. علاوه بر خاستگاه اولیه

بدلیسی در ایران که سبب آشنایی وی با اندرزنامه‌ها بود، اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک و غزالی در آسیای صغیر شناخته شده و اثرگذار بودند (-Sariyannis, 2019: 45). نظام الملک، غزالی و سایر اندرزنامه‌نویسان ایران دوره اسلامی نیز وامدار اندیشه سیاسی ایران باستان بودند. سیاست نامه‌های دوره اسلامی را بایستی امتداد سنت اندرزنامه نویسی دوران ساسانیان دانست (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۳۵). بنابراین می‌توان مدعی شد که آنچه ادريس بدلیسی با نوشتن کتاب «قانون شاهنشاهی» در قالب اخلاق حکمرانی به سلطان سلیم ارائه نمود، آموزه‌های الگوی ملکداری ایرانی است که پیشینه‌ی آن به دوره ایران باستان می‌رسید.

برخلاف سایر اندرزنامه‌های فارسی، «قانون شاهنشاهی» نثر مصنوع و متکلف دارد که منبعت از خاستگاه دیوانی نویسنده است. بدلیسی در تصنع و تکلف راه افراط پیموده و معانی کتاب را دیرپاب نموده و در این اثر حتی گوی سبقت را از تاریخ متکلف «هشت بهشت» نیز ربوده است. در پاره‌ای موارد چنین استنباط می‌شود که برای نویسنده لفظ بر معنی برتری داشته و واژه‌گزینی و تلفیق آنها اولویت نویسنده می‌باشد. مصحح کتاب اعتقاد دارد که استواری نثر و انتخاب کلمات و تأثیر آهنگین بودن حروف سبب شده که موجب خستگی و ملال خواننده نشود (مسعودی آرانی، ۱۳۸۷: پانزده).

### ۳. مؤلفه‌های الگوی ملکداری ایرانی در «قانون شاهنشاهی»

#### ۳.۱. گزینش الهی

ادريس بدلیسی در «قانون شاهنشاهی» به تاسی از منابع اندیشگی ایرانی نظریه گزینش الهی فرمانروا را مطرح نمود است. در سپهر اندیشه سیاسی ایران، پادشاه گماشته یا کارگزار اهورامزدا در زمین بود. در روایتی از اوستا، اهورامزدا به زرتشت می‌گوید که جمشید را برگزیدم و از او خواستم «دین آگاه و دین بردار من [در جهان] باش» (اوستا، ۱۳۸۷: ۶۶۵/۲). بر نخستین سکه‌های شاهان ساسانی عبارت «فرمانروایی که نماینده از سوی خدا [اهورامزدا] است» نقش بسته است. عنوان رسمی اردشیر بابکان «پرستنده مزدا که چهر از ایزدان دارد» بود و در سکه‌ای که به مناسبت تاجگذاری وی ضرب شده بود، نیز عبارت مشابهی وجود داشت (لوکونین، ۱۳۵۰: ۶۷-۶۹ و پاورقی ص ۴۶). این آموزه در دوره اسلامی در قالب خلیفه جانشین خدا و «السلطان ظل الله فی الارض» تداوم یافت. برخلاف ادعای کرون مبنی بر اینکه مفهوم خلیفگی خدا از زمان ابوبکر پدید آمده (کرون،

۱۳۸۹: ۵۷)، معاویه نخستین کسی بود که به تقلید از شاهان ایران خود را جانشین خدا در زمین خواند (مسعودی، ۱۳۵۶: ۴۶/۲). خلفای بعدی نیز به تأسی از معاویه خود را خلیفه خدا خواندند و سلاطین نیز خود را «سایه خدا» یا «ظل الله» می‌دانستند. در منابع اندیشگی و تاریخی ایرانی و اسلامی نیز این آموزه امتداد یافت. سیاست‌نامه به صراحت به برگزیده شدن سلطان توسط ایزد تعالی (نظام الملک، ۱۳۸۴: ۵) اشاره کرده و در نصیحت الملوک نیز از سلطان سلجوقی با عنوان «ظل الله» و «برگماشته خدای بر خلق» (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۱۲) یاد شده است. تبلور آموزه گزینش الهی و «ظل الهی» را در پاره‌ای منابع تاریخی عربی و فارسی می‌توان یافت که صبح الاعشی (قلقشندی، بی‌تا، ۶۰/۶) و سیرت جلال‌الدین (نسوی، ۱۳۲۴: ۱۷۶) در زمره آنها قرار دارند. بدلیسی آموزه گزینش الهی سلطان را از اندرزنامه‌های ایرانی اقتباس نمود. از دیدگاه وی سلطان، خلیفه و جانشین خدا در زمین بود (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۸-۷). وی این مدعا را با عناوینی چون «مظهر صفت قدرت آفریدگار» و «نایب حق» مؤکد ساخته و در صفحات متعدد این سوژه را با عناوین گوناگون طرح نموده است و در برخی مواضع از سلطان عثمانی به عنوان «ظل الله» (۵۸، ۶۹ و ۸۱) یاد کرده و از اصطلاحات «ظلیت یزدانی» (۳۶)، «سایه خدا» (۵۵)، «ظل سبحان» (۵۹)، «ظلیت رحمانی» (۶۱) و «سایه حق» (۸۶) نیز بهره برده است. بنابراین دعاوی بدلیسی در باب گزینش الهی فرمانروا و جانشینی خدا توسط وی بازگویی یک آموزه کهن در الگوی ملکداری ایرانی بود.

## ۲.۲. موقعیت سلطان نسبت به مردم

ادريس بدلیسی موقعیت سلطان نسبت به مردم را با اقتباس از الگوی ملکداری ایرانی ترسیم نموده است. انگاره موقعیت برتر و ورای طبقات بودن پادشاه، ریشه در آموزه‌های کهن هند و ایرانی داشت. در ایران باستان و در اندیشه شاهی، پادشاه در اعلا مراتب این‌جهانی و ورای سایر طبقات قرار داشت. شاه ایران به فضیلت گزینش الاهی وجودی ممتاز و یگانه بود. وی مقامی فوق طبیعی داشت و مرتبه‌ی او بالاتر از مراتب آدمیان بود (کندی ادی، ۱۳۸۱: ۵۱). بنابراین شاه به سبب مواهب الهی از سایر مردم برتر بود. اردشیر بابکان گفته بود: «منش شاهان جز منش رعیت است. در مزاج شاهی بزرگی و ایمنی و شادی و نیرومندی و برتری جویی و بی باکی و خودپسندی و خرده‌گیری از دیگران نهاده است» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۶۲). همچنین در اندیشه سیاسی ایرانی نسبت فرمانروا در برابر مردم به مثابه موقعیت سر به بدن ترسیم شده است. در نامه تنسر که در عهد ساسانیان تدوین یافته، بنقل از اردشیر بابکان موقعیت شاه به مردم نسبت سر



به بدن دانسته شده است (نامه تنسربه گنشسب، ۱۳۵۴: ۵۷). در میان منابع بعد از اسلام نیز ثعالبی در روایتی منسوب به منوچهر پیشدادی می‌نویسد «شاه برای مردم در حکم سر است برای تن بلکه روان برای پیکر است» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۵۰). بدلیسی نیز با وام‌گیری اندیشه سیاسی ایرانی، سلطان را ورای طبقات جامعه شمرده و مدعا دارد که «مرتبت خلافت و سلطانی و مسند ظلمت رحمانی افضل مراتب انسانی است و اعلا مناصب این جهانی» (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۶۱). از نظر بدلیسی برخی مواهب الهی بصورت غیرمکتسب در سلاطین وجود دارد و حتی مدعی است که سلاطین بر پایه همین مواهب غیرمکتسب در صورت و سیرت به سایر مردم برتری دارند (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۵۶). بدلیسی حتی در تشبیه موقعیت سلطان به مردم، به مثابه سر به بدن نیز طریق اندرزنامه‌های سلف را پیموده و می‌نویسد نسبت سلطان در برابر مردم همچون موقعیت سر بر بدن است (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۷۶).

### ۲. ۳. مواهب وهبی سلاطین

بدلیسی چارچوب «قانون شاهنشاهی» را بر پایه اخلاق سلطانی بنا نهاده که در این زمینه به اقتضای «اخلاق جلالی» رفته است. وی بایستگی‌های خلافت و سلطنت را با عنوان مواهب وهبی و مکتسب از یکدیگر تمییز داده و به تشریح آنها مبادرت نمود. طبقه‌بندی بدلیسی در واقع همان بایستگی‌ها یا الزامات و کارکردها یا خویشکاری‌های نهاد شاهی در ایران باستان بود که به انضمام پاره‌های اندرزهای دینی و بایستگی‌های اخلاقی بیان شده است. بدلیسی از بایستگی‌ها با عنوان مواهب وهبی و غیر مکتسب نام برده و کارکردها یا خویشکاری‌ها را در قالب اخلاق مکتسب جای داد. اردشیر بابکان در سخنرانی تاجگذاری خود پاره‌های کارکردهای نهاد شاهی را ترسیم نمود که در قانون شاهنشاهی نیز بازتاب یافته است. اردشیر گفت: «ما در راه گستردن داد و روان ساختن نیکی‌ها و استوار داشتن یادگارهای خوب و آباد کردن سرزمین‌ها و مهربانی کردن به بندگان و پیوسته داشتن نیکویی و بازگرداندن آن‌چه از آن در روزگاری جدا شده است، خواهیم کوشید» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۰۸).

بدلیسی پاره‌های مواهب الهی را خاص سلاطین نموده که مهمترین آنها گوهر یا تبار بود. تبار یکی از مهمترین الزامات یا بایستگی‌های شاهی در ایران باستان بود و بدلیسی تحت تأثیر انگاره‌های ایرانی، جستار تبار را طرح نمود. در الگوی ملکداری ایرانی تبار یکی از مؤلفه‌های مهم مشروعیت‌بخش بود. تأثیر بایستگی تبار در اساطیر و تاریخ ایران

بازتاب یافته است. در منابع مختلف تاریخی، ادبی و اندرزنامه‌ها بر اهمیت نژادگی تأکید شده و پاره‌ای منابع چون تاریخ طبری (طبری، ۱۳۶۳: ۲۸۸/۱) و تاریخ جنگ‌های ایران و روم (پروکوپوس، ۱۳۴۷: ۲۸) آن را از الزامات شاهی در دوره ساسانی بشمار دانسته‌اند. به سبب مشروعیت بخشی تبار بود که خاندان‌های حاکم ایران در دوره بعد از اسلام نیز خود را به پادشاهان سلف منتسب می‌نمودند و حتی فرمانروایان ترک تباری چون غزنویان و سلجوقیان نیز خود را با خاندان پادشاهی ایران باستان پیوند می‌زدند. بدلیسی در بیان نعمت وهبی نژادگی تحت تأثیر الگوی ملکداری ایرانی قرار داشت. به سبب انگاره الزام تبار در حکومت‌یابی، بدلیسی، خاندان حکام عثمانی را بر پایه نعمت وهبی، به بزرگی نسب منتسب ساخته و با توجه به ارثی بودن سلطنت در عثمانی، توارث در کسب تخت و تاج پادشاهی را یک رجحان تلقی می‌نماید (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۳۰-۲۹). به‌رغم سایر اندرزنامه‌نویسان احتمالاً به سبب عداوت سلاطین عثمانی با ایرانیان و حکومت معاصر در ایران، از پیوند زدن خاندان حاکم عثمانی با شاهان ایران باستان امتناع نمود و از این روی تبار را از بایستگی به رجحان فروکاست. بدلیسی مواهب وهبی و عطایای غیرمکتسب دیگری نیز برای فرمانروایان ذکر نموده که به‌واسطه آنها از دیگران برتر بودند که عبارتند از: «شکل و شمایل مرغوب» و قوه حدس، تدبیر و کیاست (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۳۰). در منابع تاریخی و اندیشگی ایران، پادشاهان از سیمای تحسین برانگیزی برخوردار بودند و از نظر تدبیر و کیاست سرآمد بودند؛ چنانکه در مورد شاپور اول گفته می‌شد در کشور ایران سواری نیست به نیرو، برازندگی و سیمای او (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۳۹: ۴۶). بنظر می‌رسد که بدلیسی در این بخش با تلخیص و تغییرات اندک مطالب خواجه نظام الملک را اقتباس نموده است. خواجه نظام الملک نیز پادشاهان را دارای دیدار خوب، خوی نیکو، مردانگی، سواری و دانش (نظام الملک، ۱۳۸۴: ۷) دانسته و آنها را در زمره وجوه ممیز پادشاهان با دیگران بشمار آورده است.

#### ۲. ۴. اخلاق مکتسب

بخش اعظم کتاب «قانون شاهنشاهی» به تبیین اخلاق مکتسب اختصاص یافته و چهار خصیصه عفت، شجاعت، حکمت و عدالت تشریح شده‌اند. مهمترین اندرزهای بدلیسی در باب اخلاق مکتسب را می‌توان در بخش‌های زیر دسته‌بندی نمود:

#### ۲. ۴. ۱. سلوک با رعایا

ادريس بدلیسی اندرزهای بسیاری در باب سلوک سلطان با رعایا ارائه نموده که تحت تأثیر اقتباس از الگوی ملکداری ایرانی هستند. اندرزنامه‌نویسان پیش از بدلیسی بر عدم

ظلم به رعیت تأکید داشتند. تنسر از زبان اردشیر بیان کرد که بایستی از ظلم به مردم جلوگیری نمود و به بررسی احوال گماشتگان و مردم پرداخت و معتقد بود که «جهالت پادشاه از احوال مردم دری است از فساد» (نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۷۱) خواجه نظام الملک نیز از ملک‌شاه -سلطان سلجوقی- درخواست نمود که به بررسی احوال گماشتگان و مأموران حکومتی بپردازد و مانع تعرض ایشان به رعیت شود (نظام الملک، ۱۳۸۴: ۸۵) و عنصرالمعالی به فرزندش سفارش نمود که «اگر پادشاه باشی چشم و دست از حرم مردمان دور دار» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۱۶۷). یکی از راه‌های ممانعت از ظلم به مردم، امتناع از صدور احکام به‌گاه غضب و مستی بود که در اندرزنامه‌ها و تواریخ ایرانی مصادیق بسیاری در مورد آن ذکر شده است. برخی پادشاهان فردی را بر خود می‌گماشتند تا از صدور احکام در زمان غضب و مستی ممانعت نماید. اردشیر بابکان مردی را بر خود گماشت تا در زمان غضب به او تذکار دهد و مانع صدور احکامی مغایر با دادگری شود. وی معتقد بود که پادشاه باید بر خود جاسوس بگمارد تا از زشتی‌های خوی خویش پیش از دیگران آگاه شود (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۸۲). بهرام گور نیز دستور داد فرمان‌هایی را که در زمان مستی صادر می‌کند، مجری نداشته و پس از یک یا دو روز مجدداً اظهار نمایند. نصر بن احمد -فرمانروای سامانی- نیز جهت ممانعت از اجرای فرامین در حال غضب، دستور داد فرمان‌های او را جهت ارایه مجدد، سه روز نگه دارند (بیهقی؛ ۱۳۷۱: ۱۶۱-۱۶۰). خواجه نظام الملک نیز ضمن تذکار احتیاط در حکم دادن در حال مستی و غضب، اعتقاد داشت که سلطان باید شخصی را بر خود بگمارد تا اخلاق و رفتارش اصلاح شود (نظام الملک، ۱۳۸۴: ۸۲-۱۰۴). بدلیسی نیز در مواضع متعدد «قانون شاهنشاهی» از هتک عرض و ناموس زبردستان انتقاد نموده و اندرزهایی مبنی بر سلوک نیک و عدم ظلم به رعیت ارائه داد (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۸۱-۳۶-۸۵). وی پس از ذکر حکایاتی در باب سلوک نیک با رعیت، سلطان را بر آن می‌دارد که دست تظاول و ظلم گماشتگان را از دامان رعایا کوتاه سازد. همچون سایر اندرزنامه‌نویسان، بدلیسی نیز جهت ممانعت از ستم بر مردم، بر امتناع از صدور حکم در زمان غضب تأکید نمود (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۷۰). این نکته را نیز بایستی مدنظر داشت که رخداد‌های زمانه در مؤکد ساختن سلوک نیک با رعایا توسط ادریس بدلیسی تأثیر داشت.

بدلیسی ضمن تکرار نظر اردشیر بابکان در باب در خوف و رجا نگه داشتن زیردستان و محکومان، به تأسی از اندرزنامه‌های سلف به سلطان سلیم اندرز داد که در جانب احکام قهری، تأمل و تحمل را نیز لحاظ نموده و عفو و عقوبت، یا مواخذت و ملاطفت، هر دو را مدنظر قرار دهد (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۷۰-۶۹). نظام الملک پیشتر مؤکد ساخته بود که مجازات گناهان متناسب با خطا و مبتنی بر عفو و بخشش باشد و این که «دامن عفو بر گناه ایشان پوشاند و از سر آن درگذرد» (نظام الملک، ۱۳۸۴: ۶). در قابوسنامه (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۱۶۷) و اخلاق ناصری (نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۶: ۳۰۸) نیز بر احسان با رعایا و عفو آنها تأکید شده و بنظر می‌رسد که بدلیسی تحت تأثیر آنها قرار داشته است.

بدلیسی ضمن تذکار در باب سلوک نیک با مردم، تفکر کهن طبقاتی ایرانی را فرو نگذاشته. وی به سلطان اندرز داد که «اهل خاندان قدیم و اصحاب انساب و مردم سال دیده» را محترم داشته و «هرگز کار بزرگان را به فرومایگان نفرماید و سفله و لثیم را پایه تمکین و اعلای شأن و ترفیع مکان ننماید» و جهت مؤکد ساختن این دیدگاه شعری از خسرو انوشیروان ذکر نموده است (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۷۳). به نظر می‌رسد که این بخش برگرفته از دیدگاه‌های خواجه نظام الملک باشد که به سلطان سلجوقی تذکار می‌داد که نیاستی اوضاع به گونه‌ای شود که «دون تر کسی عمیدی یابد و اصیلان و فاضلان محروم مانند...» و تمییز از میان مردم برخیزد» (نظام الملک، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

#### ۲.۴.۲. دین و دولت

بدلیسی که در «هشت بهشت» و جهت دینی حکومت عثمانی را برجسته نموده، در «قانون شاهنشاهی» نیز دین و دولت را بهم پیوند داده است. همزادی و توأمانی دین و دولت از مؤلفه‌های الگوی ملکداری ایرانی حداقل از دوره ساسانی بود. اردشیر بابکان معتقد بود که پادشاهی و دین به هم پیوسته و «دو برادر توأم‌اند» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۱۲) و تنسر نیز پادشاهی و دین را دو برادر همزاد (نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۵۳) بشمار می‌دانست. پس از ورود اسلام، خلفای اموی و عباسی نیز به تأسی از پادشاهان ایران، دین و دولت را توأمان به شمار آوردند و بدین طریق این آموزه پس از اسلام امتداد یافت. یارشاطر اعتقاد دارد که خلفای عباسی با ترکیب قدرت مذهبی و وظایف عرفی در حقیقت رویه‌ی پادشاهان ساسانی را امتداد بخشیدند (یارشاطر، ۱۳۸۱: ۲۶-۲۵). در اندرزنامه‌ها و منابع ادبی و تاریخی ایران بعد از اسلام نیز جستار پیوند دین و دولت به تکرار طرح شده است. خواجه نظام الملک به عنوان یک دیوانی (۱۳۸۴: ۷۰)، فردوسی شاعر (۱۳۸۶: ۱۳۲۸/۲)، غزالی فقیه و عارف (۱۳۵۱: ۱۰۶) و دوانی حکیم (نسخه خطی: برگ

۵۷: الف) همگی بر توأمانی و پیوند دین و دولت تأکید نموده‌اند. پیوستگی دین و دولت مؤلفه مهمی در مشروعیت بخشی به حکومت‌های ترک‌نژاد بود و از این روی بود که بدلیسی آن را مؤکد ساخته و سلاطین عثمانی به عنوان «مدافعان آیین محمدی» به لشکرکشی‌های خود صبغه جهادی و غزا بخشیده و برخی از آنها لقب غازی بر خود نهادند. بدلیسی نیز همچون سایر اندرزنامه‌نویسان، دین و دولت را توأمان بشمار دانست (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۶۹) و ضمن اینکه اندیشه‌های ایرانی و اسلامی در باب نظریه خلافت و سلطنت را اقتباس نمود، به مقتضیات پس از سقوط خلافت عباسی نیز التفات داشت. بنا بر دیدگاه بدلیسی معیار اصلی تمییز حسن و قبح، اعمال قوانین شریعت اسلام بود. بنابراین سلطان سلیم را به پیروی از سنت خلفای راشدین خوانده و بر پایه اندیشه مهم و کهن «الناس علی دین ملوکهم»، اهمال سلطان را در تعظیم احکام الهی جایز نمی‌دانست (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۶۵-۶۳).

سلاطین عثمانی از زمان حکومت سلیم اول داعیه خلافت جهان اسلام داشتند لکن فاقد بایستگی‌های خلیفگی بودند. بدلیسی در «قانون شاهنشاهی» در عین تأکید بر وجهه دینی حکومت عثمانی، به مقوله خلافت چندان التفات نداشته و عموماً برای سلیم عنوان «سلطان» را به کار برده است. بدلیسی کوشید چون شریعت‌نامه نویسان پیشین مسأله ضعف سلاطین ترک‌نژاد در علوم مذهبی و فقهی را با طرح مشاورت با علما رفع نماید. وی در این مورد به طریق شریعت‌نامه نویسانی چون ابن تیمیه و ابن جماعه رفته است. در اندیشه سیاسی اسلام، در عهد قدرت خلفای عباسی، خبرگی در احکام شرعی و فقهی از شروط خلافت بشمار بود. به‌گاه ضعف خلافت نیز ماوردی، اجتهاد را در زمره شروط خلافت می‌دانست (ماوردی، بی تا: ۱۱) لکن ابوالمعالی جوینی ضمن ذکر این الزام معتقد بود که هم‌نشینی با علمای مذهبی می‌تواند به افراد فاقد بایستگی اجتهاد دینی، مشروعیت ببخشد (جوینی، ۱۴۰۰ق: ۳۹۲). پس از سقوط خلافت عباسی، ممالیکی قدرت یافتند که آشنایی چندانی با علوم مذهبی نداشتند. بنابراین شریعت‌نامه‌نویسان ضمن تطوّر رویکرد خود، شرط خبرگی در علوم مذهبی را محذوف ساخته و مشاورت با علمای مذهبی را اندرز دادند. بدلیسی نیز به اقتضای اسلافش سلطان را به هم‌نشینی با «علمای ربّانی» فرا خواند (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۷۵). در شریعت‌نامه‌های پس از سقوط عباسیان مهمترین کارویژه مدعیان حکومت محافظت از مسلمانان و ثغور اسلامی قلمداد می‌شد. بدین روی بدلیسی نیز «سد ثغور دین و کف اذیت و ضرر عامه مسمین» را بر سلطان

واجب شمرده است (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۱۰۳). به نظر می‌رسد که پاره‌ای دیگر از اندرزهای دینی در قانون شاهنشاهی با اوضاع زمانه و دربار عثمانی پیوند دارد. احتمالاً عدم پایبندی ارکان حکومت و بویژه شخص سلطان به محرمات، نهی مؤکد آنها توسط بدلیسی را سبب شده است و به سبب ناکامی در این اندرزها، ضمن برشمردن مصادیق محرمات، توصیه کرده که در صورت انجام، در خفا به آنها مبادرت نمایند (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۹۰).

#### ۲. ۴. ۳. دادگری

دادگری در اندیشه ادريس بدلیسی مقام برجسته‌ای داشت و می‌توان آن را محور اصلی کتاب «قانون شاهنشاهی» بشمار دانست. دادگری یکی از بایستگی‌های مکتسب حکومت مطلوب از منظر بدلیسی بود. دادگری از موارث مهم الگوی ملکداری ایرانی و محور سنت اندرزنامه‌نویسی بود. اردشیر بابکان به اسلافش در باب دادگری اندرز داد که: «شاه باید بسیار دادگر باشد زیرا همه‌ی نیکی‌ها در دادگری فراهم است» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۱۴). محور اصلی اندرزنامه‌های پس از اسلام نیز دادگری بود. بخش اصلی سیاست‌نامه به دادگری اختصاص یافته و محور اندیشه‌ی غزالی در نصیحت الملوک نیز دادگری بود که آن را مبرزترین مؤلفه‌ی تمییز حقانیت به حکومت دانسته است (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۵۰). بدلیسی آموزه‌های مربوط به دادگری را از منابع اندیشه‌ی ایرانی وام گرفته است. وی می‌نویسد «قوم عالم ملک و ملکوت بر صفت عدالت است» (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۴۸). این عبارت مشابهت زیادی با نقل اخلاق ناصری دارد که: «قوم ملک به معدلت بود» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۶: ۳۰۴). بدلیسی نیز بر نهج اندرزنامه‌های ایرانی بعد از اسلام با تذکار احادیثی در باب عدالت از پیامبر (ص) که در اخلاق جلالی (دوانی، نسخه خطی، برگ ۶۳: ب) و نصیحت الملوک (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۵) نیز مسطور است و ضمن آکندن فقرات مربوط به دادگری، با آیات و احادیث که احتمالاً از نصیحت الملوک اقتباس شده‌اند، دادگری شاهان ایرانی را به‌عنوان سرنمون ذکر نمود. برخی پادشاهان ایران از سوی سایر اندرزنامه‌ها چون سیاست‌نامه و نصیحت الملوک نیز الگوی مطلوب دادگری معرفی شده‌اند. برخی عبارات و اندرزهای بدلیسی در باب دادگری مشابهت تام با سایر اندرزنامه‌ها دارد. انوشیروان عادل نقش برجسته‌ای در اندیشه سیاسی بدلیسی دارد و از او به‌عنوان الگوی مطلوب دادگری یاد کرده و حتی می‌نویسد با اینکه انوشیروان «آتش پرست» بود، بسبب عدالتش خداوند وی را از آتش جهنم محفوظ داشت (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). در سیاست‌نامه و نصیحت الملوک نیز پاره‌ای روایاتی که ادريس بدلیسی در باب

دادگری شاهان ایران و بویژه خسرو انوشیروان بیان کرده، وجود دارد و بنظر می‌رسد که بدلیسی بخش‌های مربوط به دادگری خسرو انوشیروان را از آن دو کتاب وام گرفته است.

بدلیسی مظالم دادن را از مصادیق دادگری برشمرده و بر آن تأکید نموده است. وی اعتقاد داشت که سلطان هر هفته دو روز را بایستی به مظالم دادن بنشیند و در موضعی مشرف و نمایان باشد که همه لشکریان و عامه مردم بتوانند او را ببینند (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۶۷-۶۸). مظالم دادن در الگوی ملکداری ایرانی و سنت اندرزنامه‌نویسی از مصادیق دادگری بشمار بود و این فقره نیز مأخوذ از اندرزنامه‌نویسان سلف بخصوص نظام الملک بود. نظام الملک بخش معظم کتابش را به دادگری اختصاص داده و یکی از فصول سیاست‌نامه را به مظالم دادن پادشاهان ایران باستان اختصاص داده است. وی نیز بر این اعتقاد بود که سلطان دو روز در هفته را بایستی در بدون واسطه به مظالم بنشیند (نظام الملک، ۱۳۸۴: ۱۲).

#### ۲. ۴. ۴. عمارت و آبادسازی

یکی از اندرزهای مهم ادریس بدلیسی به سلطان سلیم تکاپو در جهت عمران و آبادانی است که از الگوی ملکداری ایرانی اقتباس نمود. پادشاهان ایران باستان به عمارت و آبادسازی اشتها داشتند و شهرها و بناهای بسیاری از ایشان برجای ماند. تنسر از عمارات اردشیر بابکان تمجید نموده (نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۹۳) و خسرو انوشیروان معتقد بود که حتی اگر صاحب زمینی بمیرد نباید آن زمین ویران شود (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۱۴۵/۲-۱۱۴۶). در متون اندرزنامه‌ای ایرانی نیز تأکید زیادی بر عمارت و آبادانی گردیده است. خواجه نظام الملک آبادسازی قلمرو را یکی از وظایف سلطان بر می‌شمارد (نظام الملک، ۱۳۸۴: ۶). غزالی نیز مؤکداً در باب آبادسازی اندرز داده و پادشاهان ایرانی را به- عنوان الگوی مطلوب در این زمینه معرفی نموده و می‌نویسد که در مُلک انوشیروان هیچ جای ویرانی نبود. همچنین در روایتی نقل نمود مبتنی بر این‌که خداوند به داوود نبی که ملوک عجم را «به جهت کیش آتش پرستی لعن و دشنام می‌نمود» وحی فرستاد و دستور فرمود که ملوک عجم را بدین سبب که عمارت دنیا کرده‌اند دشنام ندهد (غزالی، ۱۳۵۱: ۸۳-۱۰۰). بدلیسی نیز می‌نویسد سلطان ضمن عمارت و آبادانی و مراقبت از ولایت «رو ندارد که یک محل قابل عمارت عاقل ماند». وی سپس پادشاهان ایران را الگوی مطلوب دادگری بشمار دانسته و روایت وحی فرستادن به داوود مبنی بر

عدم دشنام به ملوک عجم (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۸۷) را با اقتباس از غزالی مطرح نموده است. همچنین به مراقبت از احوال بازرگانان توجه نموده و مبارزه با قطاع الطریق (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۸۸) را در جهت رونق تجارت خواستار می‌شود.

## ۲. ۵. سلوک با ارکان حکومت و رسوم شاهی

بدلیسی اصطلاحات و مفاهیم «اهل قلم» و «اهل شمشیر» و تفکیک ارکان حکومت به دیوانی و سپاهی را که از زمان تکوین سلسله‌های ترک‌نژاد رواج یافت، را بکار برده است که بنظر می‌رسد در این زمینه به اقتفای کتب اخلاق سیاسی و اخلاق ناصری (نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۶: ۳۰۵) رفته باشد. یکی از تفاوت‌های بارز آرای بدلیسی با اندرزنامه‌های پیش از خود این است که توصیه می‌کند که سلطان دو وزیر داشته باشد یکی برای امور ملک و مال و دیگری برای سپاه (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۷۷). به نظر می‌رسد که این اندرز بر پایه تجارب عملی بدلیسی در دوره آق قویونلو مطرح شده که در برهه‌ای از دو وزیر بهره - گرفته می‌شد. در مورد سپاه نیز اندرزهای متعددی در «قانون شاهنشاهی» وجود دارد که از سلطان می‌خواهد که رزق سپاه را به موقع برساند و در آن هیچ تغییری و تقصیری روی ندهد (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۷۸). بدلیسی در مورد سپاهیان و جلب متابعت آنها با مال بنقل از حکما می‌نویسد: «لا سلطان آلا بالجیش و لا جیش آلا بالملک و لا ملک آلا بالرجال و لا رجال آلا بالمال» (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۷۶). عبارت ذکر شده توسط بدلیسی در واقع بازگویی یک عبارت کهن با اندکی حذف و تغییر است که در عهد اردشیر و نامه تنسر نیز بیان شده است. اردشیر بابکان نیز گفته بود: «نیرو جز با سپاه پدید نیاید و سپاه جز با مال و مال جز با آبادانی و هیچ آبادانی جز به دادگری و نیکو راهبری پدیدار نگردد» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۱۲). غزالی نیز آن مفهوم را بدین شکل ترسیم نموده است: «دین بیادشاهی و پادشاهی به بسپاه و سپاه به مال و مال بآبادانی و آبادانی به دادگری» استوار است (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۰۰).

اندرز دیگر بدلیسی در «قانون شاهنشاهی» نهی مشاورت با زنان و ممانعت از مداخله ایشان در امور حکومتی بود. وی ضمن ذکر احادیث و روایاتی در باب امتناع از مشاوره با اهل ستر، می‌نویسد که سلاطین خردمند «بغیر از زمان عشرت با زنان صحبت ندارند و در مشاورات، ایشان را جهت امور دین و دنیا معتمد نشمارند» (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۷۵). بدلیسی با تکرار مواضع خود در منع دخالت زنان در امور حکومتی (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۹۳) دیدگاه‌های خود مورد عدم مداخله زنان در حکومت مؤکد می‌سازد. بنظر می‌رسد بخش معاندت با مباشرت نسوان در امر حکومت مأخوذ از سیاست‌نامه باشد. خواجه نظام الملک که از مداخله ترکان خاتون در امور حکومت ناخرسند بود و پاره‌ای دیدگاه‌ها و آرای ناسازگار



در امور حکومتی از جمله تعیین جانشین با وی داشت و از عداوت وی نسبت به خود مستحضر بود، اندرزهایی در باب عدم دخالت زنان در امور حکومتی به ملک‌شاه ارائه نمود. خواجه نظام‌الملک یک فصل از سیاست‌نامه را به «اهل ستر» و ممانعت از مداخله آنها در امور حکومتی اختصاص داده و در این مورد روایات و احادیثی نیز ذکر کرده که بدلیسی پاره‌ای از آیات و روایات نظام‌الملک را مورد اقتباس قرار داده است.

پی‌جویی اخبار و سوانح افکار پادشاهان سلف را بدلیسی به سلطان سفارش نمود. وی سلطان سلیم را به جستار راه شاهان سلف و تتبع احوال خلفا و سلاطین پیشین فرا خواند و ضرورت استقرای آثار و اخبار سلاطین سلف و پیروی از آنها (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۱۶ و ۳۴) را یادآوری نمود. یکی از رسوم شاهی و محتوای اندرزنامه‌های پیش از «قانون شاهنشاهی»، فراخواندن پادشاهان و سلاطین عصر به تفحص احوال شاهان سلف بود که بدلیسی این اندیشه را از آنها اقتباس نمود. انوشیروان «با همه نیکوسیرتی کتب متقدمان فروخواندی و حکایتهای ایشان درخواستی و بر سیرت ایشان رفتی» (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۱۲). خلفای اسلامی نیز توجه زیادی به پی‌جویی سوانح پادشاهان ایران پیش از اسلام داشتند. در اندرزنامه‌ها نیز در این باب تذکراهایی وجود دارد. از جمله غزالی به سلطان سنجر اندرز داد که: «پادشاه چنان باید که بر نهاد آن پادشاهان رود که پیش از او بوده‌اند به نیکوکرداری؛ و پندنامه‌های ایشان برخواند، که ایشان را زندگانی بسیار بوده است و تجربتهای بسیار افتاده است و نیک از بد بدر آورده‌اند» (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۱۲).

بخشی از کتاب «قانون شاهنشاهی» مربوط به رسومی جهت تزاید هیبت و جلال سلطان عثمانی است. بدلیسی ذیل این رسوم اندرز می‌دهد که سلطان خود را در نظر عوام الناس زیاد عرضه ننماید و در پیش دوست و دشمن با «هیأت هیبت و لباس جبروت و حشمت» ظاهر شود (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۲). هیبت شاه در الگوی ملکداری ایرانی اهمیت وافری داشت و بنظر می‌رسد که بدلیسی اندرزهای خود در باب هیبت سلطان را از اندیشه سیاسی ایرانی اقتباس نموده است. در دربار پادشاهان ایران رسومی وجود داشت جهت تزاید هیبت پادشاه که توسط خلفای عرب نیز مورد اقتباس قرار گرفت و در آثار تاریخی و اندیشگی مسلمانان بازتاب یافت. پادشاهان ساسانی با شکوه و هیبت در میان همگان ظاهر شده و میان خود و ندما پرده‌ای می‌آویختند. جمال و جلال شاهان ساسانی شکوه و عظمتی عالی داشت (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۵۲۵). خلفای عرب نیز به تأسی از ساسانیان از ندیمان کناره جستند. سفاح با توصیه اسید بن عبدالله از یاران

ابومسلم از چشم ندیمان بدور نشست و منصور نیز میان خود و ندیمان پرده‌ای آویخت (جاحظ؛ ۱۳۲۸: ۴۵-۴۴). فرمان‌روایان ایرانی بعد از اسلام نیز به همین سیاق عمل نمودند و در اندرزنامه‌ها نیز چنین مطالبی مذکور است و بدلیسی تحت تأثیر آنها قرار داشته است.

### ۳. نتیجه

بر پایه آنچه بیان شد ادريس بدلیسی به‌گاه خدمت در عثمانی، میراث ایرانی در باب حکمرانی را در خاطر داشت که ثمرهٔ فعالیت وی در قامت یک دیوانسالار و آشنایی با سنت اندرزنامه‌نویسی ایرانی بود. اگرچه در «قانون شاهنشاهی» برخی تأثیرات شریعت نامه‌نویسی مشهود است و به سیاق کتب اخلاق سیاسی تدوین و از آیات و روایات انباشته شده، لکن محتوای آن بر محور الگوی ملکداری ایرانی سامان یافته و بدلیسی با نوشتن آن، سنت اندرزنامه‌نویسی ایرانی را در عثمانی امتداد بخشیده است. گفتمان حاکم بر «قانون شاهنشاهی» متأثر از اندرزنامه‌های سلف بود و بدلیسی به لحاظ نظری از آنان فراتر نرفت. پاره‌ای ناهمسانی‌ها میان «قانون شاهنشاهی» و سایر اندرزنامه‌ها متأثر از ثقل قلم بدلیسی، تأثیرپذیری از کتب اخلاق سیاسی و شریعت‌نامه‌ها و سوانح زمان خدمت بدلیسی در عثمانی بود. بدلیسی پاره‌ای مواهب وهبی را وجه ممیز سلاطین با دیگران قرار داده و در بخش اخلاق مکتسب در پی ارائه الگوی مطلوب حکومت به سلطان وقت، به اقتفای خواجه نظام الملک و غزالی رفته و مؤلفه‌های الگوی ملکداری ایرانی را ترسیم نموده است. از این روی وی نیز چون سایر اندرزنامه‌نویسان، دادگری را محور اندرزهای خود قرار داده و پادشاهان ایران باستان را به‌عنوان الگوی مطلوب حکومت نمایاند. از سوی دیگر بدلیسی چون سایر اندرزنامه‌ها دین و دولت را به یکدیگر پیوند داد. وی مانند سایر اندرزنامه‌هایی که در زمان حکومت‌های ترک‌نژاد تدوین شده‌اند، بر وجههٔ دینی حکومت تأکید نمود تا از آن به‌عنوان مؤلفهٔ مشروعیت-بخش بهره گیرد.

### منابع

- اوستا، گزارش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید، ۱۳۸۷.  
 بایراقدار، محمهد، ئیدریس بدلیسی، ترجمه شکور مستهفا، نارس، ۲۰۰۹.  
 بدلیسی، ادريس، قانون شاهنشاهی، تصحیح عبدالله مسعودی آرنی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۷.  
 بدلیسی، ادريس، (نسخه خطی)، هشت بهشت، کتابخانه مجلس شورای ملی، شماره ثبت ۸۵۸۷۰.  
 بدلیسی، شرف خان بن شمس الدین، شرف‌نامه، به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.

- بیهقی، ابوالفضل، *تاریخ بیهقی*، بکوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، مهتاب، ۱۳۷۱.
- پارسادوست، منوچهر، *شاه طهماسب اول*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
- پاکزاد، مه‌ری، «در شناخت هشت بهشت ادريس بدلیسی»، نشریه ادبیات فارسی، شماره ۲۹، بهار، صص ۱۵۶-۱۸۹، ۱۳۹۰.
- پاکزاد، مه‌ری، «عناصر فرهنگ ایرانی در هشت بهشت ادريس بدلیسی»، نشریه ادبیات فارسی، شماره ۲۱، صص ۱۴۹-۱۷۶، ۱۳۹۲.
- پاکزاد، مه‌ری، (۱۳۹۸)، «بدلیسی و تاریخ او، بمناسبت تصحیح و انتشار تاریخ هشت بهشت»، نشریه رشد آموزش تاریخ، شماره ۷۱، بهار، صص ۶۲-۶۶.
- پاکزاد، مه‌ری، «ادريس بدلیسی، هشت بهشت و دیگر آثار او»، پژوهشنامه ادب حماسی، شماره، پاییز و زمستان، صص ۶۸-۹۴، ۱۳۸۹.
- ثعالبی، غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۸.
- جاحظ، ابوعثمان، (۱)، *التاج*، ترجمه حبیب الله نوبخت، تهران، تابان، ۱۳۲۸.
- جوینی، ابوالمعالی، *غیای الامم و التیای الظلم*، قطر: چاپ عبدالعظیم الدیب، ۱۴۰۰.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون عن اسامی الکتاب و الفنون*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- دوانی، جلال الدین، (نسخه خطی)، *اخلاق جلالی*، کتابخانه مجلس شورای ملی، شماره ثبت ۶۴۸۰۲.
- ریاحی، محمد امین، (۱)، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران، پاژنگ، ۱۳۶۹.
- سید حسین زاده، هدی، «ادريس بدلیسی و آثارش»، نشریه مطالعات آسیای صغیر، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۸۲-۱۶۳، ۱۳۹۵.
- سیفی، فهیمه، «یک سند تاریخی؛ ناه ادريس بدلیسی به سلطان بایزید دوم»، نشریه مطالعات آسیای صغیر، شماره ۶، زمستان، صص ۱۱۵-۱۲۶، ۱۳۹۷.
- طباطبایی، سیدجواد، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران، کویر، ۱۳۸۳.
- عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، *قابوس نامه*، با مقدمه و حواشی، تهران، مطبوعه مجلس، ۱۳۱۲.
- غزالی، محمد، *نصیحت الملوک*، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، بر پایه چاپ مسکو، تهران، هرمس، ۱۳۸۶.
- قزوینی حایری، یاسر، «گفتمان مشروعیت در هشت بهشت ادريس بدلیسی»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۵، صص ۱۰۷-۱۲۸، ۱۳۸۹.
- قلقشندی، احمد بن علی، *صبح الاعشاء فی صناعة النشاء*، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- کارنامه اردشیر بابکان*، باهتمام محمد جواد مشکور، تهران، کتابفروشی و چاپخانه دانش، ۱۳۳۹.
- کرون، پاتریشیا، *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*، ترجمه مسعود جعفری، تهران، سخن، ۱۳۸۹.
- کرستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
- کندی ادی، سموئیل، *آیین شهریار در شرق*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۱.

- لازاریف و دیگران، تاریخ کردستان، ترجمه منصور صدقی و کامران امین آوه، کلن، فروغ، ۱۳۸۶.
- لوکونین، و.گ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- ماوردی، علی بن محمد، احکام السلطانیه، قاهره: دارالحدیث، بی تا.
- محمد سعدالدین، تاج التواریخ، استانبول، بی نا، ۱۲۸۰.
- مسعودی آرنای، عبدالله (مصحح)، پیشگفتار، در کتاب قانون شاهنشاهی ادریس بدلیسی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
- مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- مک داول، دیوید، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، پانید، ۱۳۸۳.
- نامه تنسر به گشنسب، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴.
- نسوی، محمد بن احمد، سیرت جلال الدین، به کوشش خطیب رهبر، تهران، نشر سعدی، ۱۳۲۴.
- نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی-علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۶.
- نظام الملک طوسی، سیاست نامه، به کوشش جعفر شعار، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۸۴.
- هامر پورگشتال، یوزف فون، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۷.
- یاحقی اوزون چارشلی، اسماعیل، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، تهران، کیهان، ۱۳۶۹.
- یارشاطر، احسان، حضور ایران در جهان اسلام، در کتاب حضور ایران در جهان اسلام نوشته یارشاطر و دیگران، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مروارید، ۱۳۸۱.
- Dimitriadu, A, Hest Behest of Idris Bidllisi, university of Edinburgh, 2001.
- Sariyannis, Marino, A History of Ottoman political thought up to the early Nineteenth century, Leiden-Boston: Brill, 2019.
- Torhan Sardar, Idris-I Bitlisi and Hest Behisht, Ataturk universi sosyal Bilimler Enstitusu Dergisi Nisan, 20(2), pp 515-493, 2016.
- Torhan Sardar, Mevlana Hakimuddin idris-I Bitlisi, Istanbul: Otuken, 2018.